

گستره مستثنیات ممنوعیت تجزیه تعهد در حقوق ایران و برخی نظام‌های حقوقی دیگر

عبدالحمید فرزانه*
کورس چرخ کوهگرد**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۲۱

چکیده

اصل تجزیه‌ناپذیری پرداخت در رابطه حقوقی متعهد و متعهدله حائز اهمیت فراوان و مبین ممنوعیت اجبار متعهدله به پذیرش ایفای جزئی تعهد است. با التفات به عدم آمریت اصل ممنوعیت تجزیه تعهد و فارقیت آن از نظم عمومی و اخلاق حسنه، مضاف بر جواز تبانی طرفین علیه آن، مقنن نیز به تعبیه استثنائاتی در این خصوص اقدام نموده است تا مدلل به آن مجال برای الزام متعهدله به قبول ایفای جزئی وجود داشته باشد. رسالت این نوشتار تبیین و تفهیم ممتاز اصل تجزیه‌ناپذیری تعهد و استثنائات حاکم بر آن به نحو موردی است. بررسی‌ها نشان داد هرچند به طور معمول در تعهدات مالی، اصل بر عدم تجزیه تعهد و لزوم ایفای یکجای آن است، در مواردی - که چندان اندک هم نیستند - می‌توان این اصل را شکست و به اشکال دیگری به ایفای تعهد پرداخت. تراضی طرفین بر تقسیط، مهلت قضایی، تهاتر، شرط ضمن عقد، فوت مدیون و انتقال طلب به اشخاص دیگر از جمله استثنائات این اصل به حساب می‌آیند. البته در صورت مراعات اصل عدالت و انصاف، تحولات اقتصادی و نوسانات بازار و بالا و پایین شدن شدید قیمت‌ها نیز می‌تواند به عنوان عاملی برای عبور از قاعده تجزیه‌ناپذیری تعهد مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژگان:

اعسار، ایفای جزئی، برات، تجزیه تعهد، تقسیط، مهلت قضایی.

* استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی.

farzaneh2139@gmail.com

** دانشجوی دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز.

Kcharkhi.k110@yahoo.com

مقدمه

لزوم اجرای کامل و بدون عیب و نقص تعهد هدف اعلاى طرفین تعهد است. عدم اجرای کامل تعهد، مخالف دو اصل اساسی وفای به عهد و لزوم عقد و ناقض تعهدات مورد توافق طرفین است. با توجه به لزوم تطابق اجرای عهد با معهود، اجبار متعهدله به قبول چیزی متفاوت با عهد مقرر، اعم از تفاوت کیفی و کمی، شرعاً و قانوناً ممنوع است. تجزیه‌ناپذیری تعهد در قانون مدنی به عنوان اصلی مقبول پذیرفته شده و بر اساس آن، ایفای جزئی تعهد ممنوع است؛ مگر به رضای متعهدله یا پیدایش شرایط استثنائات قانونی.

در حقوق کشورهای اروپایی، از جمله انگلستان، فرانسه، سوئیس و آلمان، نیز تعهدات تجزیه‌ناپذیر مفهومی شناخته شده است و در حقوق کشورهای، همچون مصر، عراق، سوریه، لبنان و الجزایر که اسلامی بوده، از نظام حقوقی اروپا نیز متأثرند، به این موضوع توجه شده است. چنان که ماده ۲۷۷ قانون مدنی ایران خود متأثر و برگرفته از ماده ۱-۱۲۴۴ قانون مدنی فرانسه است و به لحاظ تاریخی و تطبیقی شباهت‌هایی با ماده ۱۷۴۴ قانون مدنی ایتوپی نیز دارد.

پیش از این پژوهشگران و حقوق‌دانان متعددی به مناسبت‌های گوناگون، به‌ویژه هنگام بحث از ماده ۲۷۷ ق.م، مسئله ممنوعیت تجزیه تعهد را مورد بررسی‌های عالمانه قرار داده‌اند، اما از آنجا که آشنایی با این موضوع نقش بسیار مهمی در حفظ حقوق و اجرای عدالت دارد و رعایت این امر در معاملات و تعهدات مالی از سوی طرفین یا عدم پایبندی به آن باعث اختلافات و افزایش دعاوی و مراجعه مردم به دادگاه‌ها می‌شود و تبیین روشن اصل مزبور و بیان شفاف استثنائات آن، هم برای آحاد جامعه به عنوان طرف‌های این گونه تعهدات مفید خواهد بود و هم بستر مناسبی برای رسیدگی قضایی توسط متصدیان امر را فراهم خواهد ساخت، برآنیم تا به صورت یکجا و با تجزیه و تحلیل مواد قانونی و دیدگاه‌های صاحب‌نظران در این زمینه، ابتدا تجزیه‌ناپذیری را تعریف و اقسام موضوع تعهد را بررسی و سپس استثنائات وارده بر آن را هم در مواردی که به اراده طلبکار واقع می‌شود و هم در مواردی که فارغ از اراده وی رخ می‌دهد، به تفصیل بیان نماییم.

۱. تجزیه ناپذیری تعهد

اصل تجزیه ناپذیری تعهد در قانون مدنی به عنوان قاعده بیان شده است. به رسم متعارف، ابتدا به تعریف تجزیه ناپذیری تعهد پرداخته و سپس به تجزیه ناپذیری به عنوان نتیجه لزوم یگانگی موضوع تعهد و تأدیه اشاره می‌شود و در پایان اقسام موضوع تعهد بیان می‌گردد.

۱.۱. تعریف تجزیه ناپذیری تعهد

ماده ۲۷۷ قانون مدنی مقرر داشته است که متعهدله را نمی‌توان مجبور به پذیرش قسمتی از تعهد کرد و وی می‌تواند در صورتی که قرار اقساط وجود نداشته باشد، تمام طلب خود را به صورت یکجا مطالبه کند. علت این امر این است که امکان دارد مصلحت متعهدله در وصول طلبش به صورت یکجا باشد تا بتواند از آن حداکثر استفاده را ببرد.^۱ تجزیه پرداخت موجب کاهش ارزش می‌شود و پرداخت اقساطی طلب همان ارزشی را ندارد که مدیون ایفای آن را در قرارداد به عهده گرفته است.^۲ بنابراین باید میان آنچه شخص در مقام وفای به عهد می‌پردازد و آنچه توافق کرده‌اند، وحدت وجود داشته باشد.^۳ برخی نیز ماده ۲۷۷ را تعدیل نیروی الزام‌آور عقد تلقی می‌کنند.^۴ بدیهی است تجزیه مورد تعهد امری خارج از توافق می‌باشد. ممنوعیت تجزیه مقرر در این ماده مخصوص دین واحد است. لذا باید پذیرفت چنانچه متعهد دیون متعددی در قبال متعهدله داشته باشد، با تأدیه هر کدام به طور کامل بری‌الذمه می‌شود و متعهدله مجاز به ممانعت از پذیرش آن نیست. از نص صریح ماده ۲۷۷ ق.م.مخاطب را به این موضوع می‌توان استنباط نمود که دیون متعدد ممکن است از یک جنس یا از اجناس متفاوت باشد. لذا می‌توان وی را مجبور به قبول قسمتی از موضوعات تعهدات متعدد کرد.^۵

مطابق ماده ۲۷۷، در صورتی که تعهد تأدیه مبلغ صد هزار ریال در اول فروردین باشد، مدیون نمی‌تواند قسمتی از آن را در آخر اسفند و قسمتی را در فروردین بپردازد. متعهد وظیفه دارد تمامی

۱. صفایی، حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی (تعهدات و قراردادها)، جلد ۲، تهران: نشر میزان، صص ۲۵۴، ۱۳۵۰.

۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، جلد ۴، تهران: چاپ انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص ۵۴.

۳. رودیجانی، محمد مجتبی، حقوق مدنی ۳ (مسئولیت قراردادی)، انتشارات کتاب آوا، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۷۵.

۴. رضازاده پاشا، عبدالله، حقوق مدنی (خلاصه مباحث مدنی)، نشر آراء سبز، ۱۳۹۰، ص ۸۱.

۵. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، تهران: انتشارات مجد، چاپ ششم، ۱۳۹۰، صص ۳۷-۳۸.

آن را در سر موعد، یعنی در فروردین، پردازد و نمی‌تواند متعهدله را به قبول طلب خود در دو قسط یا بیشتر مجبور کند.^۱ حکم این ماده در فرض خاص وجود تضامن، اعم از این است که مدیون واحد یا متعدد باشد و در نتیجه یکی از مسئولان تضامنی نمی‌تواند به این بهانه که در رابطه میان مسئولان، مسئول بیش از بخشی از طلب نیست، طلبکار را مجبور به پذیرش آن بخش نماید. البته این فرض متفاوت از موردی است که چند دین در یک سند یا قرارداد جمع شده باشد؛ مانند دو شخصی که هر کدام نیمی از طلب را به عهده می‌گیرند و هر کدام دین مستقلی به عهده دارند.

تحقیقات نشان می‌دهد اصل تجزیه‌ناپذیری تعهد و متفرعات آن در متون قانونی دیگر نظام‌های حقوقی نیز مد نظر قرار گرفته‌اند. مطابق مواد ۲۹۹ و ۳۰۰ قانون «الموجبات و عقود» لبنان، ایفای تعهد باید به طور کامل باشد و مدیون نمی‌تواند دائن را مجبور کند تا قسمتی از تعهد را بپذیرد. عدم تجزیه دین در ماده ۳۴۲ ق.م.مصر و ماده ۳۴۰ قانون سوریه نیز وضع شده است. ماده ۶۹ قانون تعهدات سوئیس نیز بیان می‌دارد، در شرایطی که کل طلب منجز و حال باشد، متعهدله می‌تواند از قبول بخشی از مورد تعهد خودداری کند.

۱.۲. لزوم یگانگی موضوع تعهد و تأدیه

از جمله مواردی که در خصوص موضوع تأدیه شایان ذکر است، لزوم وحدت موضوع تعهد و تأدیه است. این یگانگی در دو مورد متفاوت باید رعایت شود: مورد اول یگانگی در اوصاف و کیفیت موضوع تأدیه و تعهد قراردادی و مورد دوم یگانگی در کمیت و میزان موضوع تأدیه با تعهد است. طلبکار را نمی‌توان مجبور به قبول مال دیگری با کیفیتی متفاوت از موضوع تعهد کرد؛ همان‌طور که نمی‌توان او را مجبور به قبول ایفای قسمتی از تعهد کرد.^۲ برای اینکه متعهد بری شود، لازم است آنچه را که مدیون است، تأدیه کند. همان‌طور که نمی‌توان متعهدله را مجبور به قبول چیزی غیر از موضوع تعهد نمود، نمی‌توان اختیار قبول چیز دیگری به جز موضوع تعهد را از او سلب کرد. متعهدله می‌تواند با در نظر گرفتن منافع خود چیز دیگری غیر از موضوع

۱. امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد ۱، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۲، صص ۳۸۰-۳۸۱؛ حائری، علی، شرح قانون

مدنی، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص ۲۶۲.

۲. کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۹، صص ۳۴-۳۵.

تعهد قبول کند. همچنین متعهدله را نمی‌توان مجبور به پذیرش قسمتی از تعهد کرد، اما مانند مورد پیشین، او می‌تواند به اختیار قسمتی از تعهد را بپذیرد.^۱ ماده ۲۷۷ برخلاف ماده ۲۷۵ ق.م. که یگانگی کیفیت میان موضوع تعهد و تأدیه را مورد توجه قرار می‌دهد، به شرط وحدت موضوع تعهد و تأدیه اشاره می‌کند.^۲ در خصوص پذیرش موضوع دیگری غیر از موضوع تعهد بحث تبدیل تعهد مطرح می‌شود^۳ که متفاوت از بحث این نوشتار است.

در واقع ابتدای اصل «مطابقت اجرا با عقد» اراده متعاقدين است، در همین مسیر اگر قاعده فقهی «وفوا بالعقود» را هم مورد التفات قرار دهیم، باید گفت وفا که لاحق بر وجود عقد و خوب می‌یابد، زمانی محقق می‌گردد که آنچه اجرا شده است، از نظر کمی و کیفی مطابق معهود باشد؛ چراکه حرف «ب» در قاعده مارالذکر بیانگر عدم تجاوز از عقد و عمل به مقتضای آن است. در ماده ۷۳ پیمان متحدالشکل سازی اسناد تجاری بین‌المللی و اسناد تعهدآور بین‌المللی مصوب ۱۹۸۸ بیان شده است: «گیرنده متعهد نیست که اجرای قسمتی از تعهد را قبول نماید و در این صورت اسناد تجاری مربوط به دلیل عدم پرداخت، نکول شده تلقی می‌شوند». در قسمت ۳-۱-۶ مجموعه قانون عناصر حقوقی قراردادهای تجاری بین‌المللی مصوب ۱۹۹۴ نیز ذکر شده است که متعهدله می‌تواند از پذیرش جزئی از تعهد خودداری کند؛ ضمن اینکه اگر در اثر این اجرای ناقص خسارتی به وی وارد آید، می‌تواند خسارات خود را مطالبه نماید.^۴

۱. عدل، مصطفی، حقوق مدنی، تهران: انتشارات بحرالعلوم، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۵۷.

۲. قاسم زاده، مرتضی، حقوق مدنی (مختصر قراردادهای و تعهدات)، تهران: نشر دادگستر، چاپ دهم، ۱۳۹۲، صص ۱۷۸-۱۷۹.

۳. رسائی نیا، ناصر، حقوق مدنی ۳، انتشارات آوای نور، ۱۳۷۶، ص ۱۶۹.

۴. رودیجانی، محمد مجتبی، حقوق مدنی ۳ (مسئولیت قراردادی)، انتشارات کتاب آوا، چاپ اول، ۱۳۸۹، صص ۱۳۸-۱۳۷.

۱.۳. اقسام موضوع تعهد

موضوع تعهد ممکن است انتقال مال یا انجام کار و یا انجام ندادن کاری باشد^۱ و یا پرداخت وجه نقد و پول مورد تعهد واقع شود^۲ که در این بخش از جستار به تفکیک به بررسی هریک از این موضوعات خواهیم پرداخت.

۱.۳.۱. انتقال مال

چنانچه موضوع تعهد تجزیه پذیر باشد، همانند زمانی که موضوع تعهد پرداخت مبلغی پول است، مسئولیت متعهد در آن بخش اجرا شده ساقط، و در قسمت اجرا نشده باقی می ماند. در مواردی که موضوع تعهد تجزیه ناپذیر باشد، همانند به کار انداختن کارخانه که با کامل شدن همه لوازم فنی انجام می پذیرد، اجرای قسمتی از تعهد مانند عدم اجرای تمام قرارداد است.^۳

تقسیم تعهد به تجزیه پذیر و تجزیه ناپذیر با هدف پاسخ به این پرسش کاربردی صورت می گیرد که آیا می توان تعهد را تجزیه کرد یا باید گفت همچون ماده ۷۸۳ ق.م. تعهد قابل تجزیه نمی باشد؟ تعهد التزام چند کفیل به حاضر کردن مدیون در دادگاه تعهد تجزیه ناپذیر است. مثالی که معمولاً برای عدم تجزیه پذیری موضوع تعهد ذکر شده است تعهد به تسلیم حیوان زنده ای است که توسط دو یا چند شخص به عهده گرفته می شود که در این صورت به لحاظ عدم تجزیه پذیری موضوع تعهد نسبت به اطراف متعدد تعهد، گفته شده است که هر یک از متعهدین ملزم به ایفای کامل تعهد بوده و حالتی را نمی توان یافت که یکی از متعهدین به نسبت سهم خود ایفای تعهد نماید.^۴ البته می توان گفت در عموم تعهدات و فارغ از بحث ماده ۲۷۷ ق.م. تازمانی که هر طرف عقد شخص واحدی وجود داشته باشد، به دلیل ممنوعیت ایفای جزئی، ثمری بر قابل تجزیه بودن یا غیرقابل تجزیه بودن موضوع عهد مترتب نیست، مگر به فوت یکی از طرفین یا تبدیل تعهد ساده به مرکب در اثر انتقال طلب به اشخاص متعدد و یا

۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، جلد ۴، تهران: چاپ انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، صص ۳۵-۴۴.

۲. کاتوزیان، همان، ص ۳۹.

۳. کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵، ص ۲۷۵.

۴. حاتمی، علی اصغر، «تقریرات کلاسی درس حقوق مدنی ۳»، دانشیار دانشگاه شیراز، ۱۳۸۷، ص ۴۳.

بطلان تعهد نسبت به قسمی از موضوع تعهد.^۱ البته باید گفت همین موضوع مبین آن است که عدم قابلیت تجزیه تعهد، وصف اشخاص اطراف تعهد است و نه موضوع تعهد. در ادامه اقسام موضوع تعهد و امکان تجزیه در هر کدام مورد کنکاش واقع می‌شود.

تنقیح قوانین، تحقیق دکترین و تحلیل مسلمات فقهی ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که در فقه به عنوان مرجع نظام حقوقی ایران و در قوانین مدنی و کیفری ایران انحلال عقد و تعهد به اعتبار تعدد اطراف محترم شمرده شده است. با شناسایی قاعده اصطیادی در انحلال عقد واحد به عقود متعدد و استقرا در مواد قانون مدنی به عنوان کبرای کلی می‌توان استنباط کرد که چنانچه در اطراف تعهد، تعدد وجود داشته باشد، اصل، تجزیه‌پذیری تعهد است؛ مگر آنکه تعهد ذاتاً غیرقابل تجزیه باشد و چنانچه در اطراف تعهد، شاهد تفرد باشیم، اصل بر عدم تجزیه است، مگر به حدوث استثنائات از جمله فوت طرفین، انتقال تعهد به چند شخص یا بطلان جزئی تعهد. تجزیه‌ناپذیری موضوع تعهد باعث می‌شود در فرض تعدد اطراف، هر یک از متعهدین برای ایفای سهم خود ناگزیر به ایفای کل تعهد باشد و در جنبه مثبت تعهد (طلب) هر یک از متعهدله هم قادر به مطالبه کل تعهد باشد. پس نباید ماده ۲۷۷ ق.م. را مانع انحلال پذیری تعهد متعدد الاطراف دانست؛ چراکه ماده مزبور اساساً منصرف از مواردی است که دو شخص در پیمانی هر کدام نیمی از اجرای عقد را عهده‌دار شود.^۲

تعهداتی که غیرقابل تجزیه هستند، از نظر منشأ و سرچشمه تجزیه‌ناپذیری دارای انواعی است که در زیر به شرح آنها می‌پردازیم:

الف) انتفای ذاتی تجزیه:

ترک فعل: به دلیل وجوب پیوستگی عدم انجام عمل و لزوم استمرار دوری از عمل ممنوع تا سررسید مقرر، ترک فعل ذاتاً در زمره تعهدات تجزیه‌ناپذیر است.

تسلیم عین: مادام که سلطه کامل متعهدله بر عین تأمین نشود، ایفا نیز محقق نمی‌شود و قابلیت تقسیم به بخش‌های مجزا را ندارد. مثال معمول در این زمینه تعهد به تسلیم حیوان زنده

۱. کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۹، ص ۱۸۶.

۲. کاتوزیان، پیشین، ص ۱۷۶.

است؛ علت این تمثیل آن است که حیوان در مقام افراز نیز قابلیت تجزیه را نیز ندارد و گرنه در حال اشاعه هر عین معین، همین وضع را دارد.^۱

تعهد به بعضی از انجام کارها نظیر تعهد به احضار مکفول در محکمه نیز از جمله تعهداتی است که ذاتاً غیرقابل تجزیه می‌باشد.

(ب) انتفای قراردادی تجزیه:

برخی موارد به دلیل اینکه متعهدله مجموعه یکپارچه‌ای از اقدامات متعدد و متنوع را مقصود بالاصالة خود قرار داده است، مستند به شروط عقد غیرقابل تجزیه می‌باشد. مثال بارز در این خصوص احداث بناست. مثلاً در تعهد به احداث نیروگاه اتمی، چنانچه متعهد اقدام به احداث زیرساخت‌ها و اکثر دستگاه‌ها نماید، ولی متعهدله نتواند منتفع از مجموعه مزبور شود، ایفا منتفی و متعهد حتی مابه‌ازای عملیات اجرایی نیز بری نمی‌شود. لذا باید تعهد به نحو عینی اجرا شود و اجرای اساسی کفایت نمی‌کند.

(ج) انتفای قانونی تجزیه:

در برخی از موارد باوجود طبع تجزیه‌پذیر موضوع تعهد و عدم تعبیه شرطی مبنی بزلزوم یکپارچگی در قرارداد، مقنن بعضی از تعهدات را تجزیه‌ناپذیر اعلام نموده است. به عنوان مثال بند ۴ ماده ۱۲ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ که فسخ رابطه استیجاری پس از فوت مستأجر را نه به عنوان خیاری که به میراث رسیده، بلکه به عنوان حق مستقیم و به وصف اطلاق به ورثه اعطا کرده و استفاده از آن را صرفاً منوط به اراده اجماعی دانسته است. همچنین است هر جا که تجزیه تعهد منتهی به اضرار گردد؛ ماده ۴۳۱ ق.م که ناظر است به موردی که چند کالا طی عقد واحدی فروخته شود، به نحوی که قیمت هر کدام علی‌حده معین نشود و بعضی از آنها معیوب درآید، مقنن از باب عدم تضرر بایع، مقنن مشتری را ممنوع از تجزیه تعهدش نموده است.^۲

۱. کاتوزیان، پیشین، ص ۱۸۱.

۲. کاتوزیان، همان، ص ۱۸۶.

۱.۳.۲. انجام کار

بر اساس مطالب پیش گفته، اصولاً انجام کار نظر به لزوم انطباق اجرا با معهود، قابلیت تجزیه ندارد و احتساب ایفای جزئی به عنوان وفای به عهد، سالبه به انتفای موضوع است. چنانچه ممانعت از قبول متعهدله رنگ و بویی از لجاجت و عناد داشته باشد، در این صورت حاکم حسب بررسی کم و کیف عملیات اجرایی و مطابق نظریه اجرایی اساسی تعهد قادر به صدور حکم اعلامی وفای به عهد می‌باشد و چنانچه مقصود بالاصاله متعهدله کلیت یکپارچه تعهد باشد، بدیهی است ایفای جزئی نمی‌تواند وفای به عهد باشد.

۱.۳.۳. ترک فعل

تعهدات منفی که موضوع آن امتناع از انجام کاری می‌باشد، معمولاً تجزیه‌ناپذیر است. برای مثال اگر مالکین ملکی متعهد شوند که در برابر ملک مقابل ساختمانی بیش از دو طبقه نسازند یا ملک خود را در اختیار صاحب پمپ بنزین قرار ندهند، وفای به عهد فقط در صورت خودداری تمام شرکا به این ترک فعل به طور کامل پایبند بمانند.^۱

۱.۳.۴. پرداخت پول

در تمام نظام‌های حقوقی و فارغ از مختصات آنها در قراردادهایی که موضوع آن وجه نقد است، نمی‌توان دائن را به قبول غیرنقد وادار ساخت.^۲ برخی معتقدند در قراردادهایی که موضوع آن پرداخت مبلغی پول است، مدیون با پرداخت همان مبلغ قراردادی بری‌الذمه می‌شود، هرچند که از قدرت خرید پول کاسته شود؛ ضمن اینکه باید میان دین پولی و دین به ارزش تفاوت قائل شد. در دین پولی موضوع تعهد انتقال مبلغ معینی پول به ریال است؛ همچون وام بانکی. در دین ارزش حصول نتیجه معین و انجام کاری مورد نظر است که باید به وسیله پول تأمین شود؛ مانند دین شوهر به تأمین معاش همسر خود یا تعهد به جبران خسارت. بنابراین کاهش ارزش پول در

۱. کاتوزیان، پیشین، ص ۱۸۲.

۲. سنهوری، عبدالرزاق احمد، *انتقال و سقوط تعهدات*، ترجمه علیرضا آیتی و منصور آیتی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۸، ص ۲۵۳.

میزان نفقه و جبران خسارت مؤثر است؛ برخلاف دین پولی که مقداری پول موضوع تعهد قرار می‌گیرد.^۱

برخی بر این باورند که اگر مورد تعهد وجه نقد باشد، متعهد باید تأدیة بخشی از آن را بپذیرد؛ چراکه امتناع از قبول در این موارد، عرفاً عملی لغو است. یکی از صاحب‌نظران در طرح اصلاح قانون مدنی این ماده را به این شکل تدوین کرده است: «متعهدله می‌تواند از تسلیم بعضی مورد تعهد که طرف به او می‌دهد، امتناع کند؛ مگر اینکه امتناع عرفاً کاری لغو باشد؛ مانند آنکه مورد تسلیم مبلغی از کل دین به متعهدله باشد».^۲ گرچه این عقیده به دلیل لزوم جاری نمودن اصل تجزیه‌پذیری قابل تأمل است. اما مبتنی بر عرف و قدرت اجرایی پول عدم پذیرش عملی بیهوده می‌نماید. البته با توجه به بی‌ثباتی‌های شدید بازار پولی و تحت شمول قاعده «ما من عام الا و قد خص» می‌توان گفت بعضاً نپذیرفتن پرداخت جزئی، عملی لغو و بیهوده نیست. به عنوان مثال چنانچه تعهد، پرداخت ۱۰۰ میلیون باشد و در سررسید، مدیون پرداخت ۲۰ میلیون را پیشنهاد دهد و دائن برای دریافت کل تعهد و پرداختش برای خرید کالایی دیگر برنامه‌ریزی کرده باشد، از پذیرش جزئی امتناع کند، با این استدلال که از یک سو بر دریافت جزئی ثمری مترتب نیست و از طرف دیگر با توجه به نرخ تورم و با عنایت به قاعده «الاجل قسط من الثمن» می‌تواند با دریافت یکجای تمام تعهد به نرخ یوم‌الادا، قدرت کل طلبش را به نرخ روز محفوظ دارد تا قادر به تهیه کالای مد نظرش بماند؛ لذا ناروا دانستن تحمیل دریافت جزئی در تعهدات پولی نمی‌توان مطلقاً بلاوجه دانست.

۲. استثنائات تجزیه‌ناپذیری تعهد

در گذشته، رکود اقتصادی، نوسانات اقتصادی و تلاطم‌های مؤثر اقتصادی کمتر وجود داشت و منابع اقتصادی و نیازهای مردم محدود بود. در عصر حاضر، چالش‌های سیاسی و بحران‌های بین‌المللی نیز ریشه در مسائل اقتصادی دارد و نوسانات اقتصادی به بخشی از واقعیت زندگی

۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، جلد ۴، تهران: چاپ انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص ۳۹.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشّی قانون مدنی، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷، صص ۲۲۸ و ۷۷۵.

مردم تبدیل شده است. در نتیجه نظام‌های حقوقی وظیفه دارند تا از به وجود آمدن بی‌عدالتی‌ها و بحران‌های اقتصادی جلوگیری کنند. عدم موفقیت در تعدیل قراردادی از نوع تجزیه تعهدات، آثار ناگواری همچون معلق ماندن طرح‌های اقتصادی، افزایش تعداد ورشکستگی‌ها، تعدد زندانیان تعهدات مالی و پیدایش نوعی بی‌عدالتی اقتصادی، به همراه خواهد داشت.^۱

نظر به عدم ارتباط مبحث تجزیه‌ناپذیری تعهد با نظم عمومی و اخلاق حسنه، در مواردی و متناسب با ماهیت موضوع و شرایط با استثنائاتی مواجه می‌شود. این استثنائات را می‌توان در دو دسته کلی قرار داد: اول مواردی که متعهدله به تقسیط طلب خود رضایت داده یا مهلتی برای پرداخت به مدیون می‌دهد؛ دوم مواردی فارغ از رضایت طلبکار که در این خصوص قانون تجزیه طلب را پیش‌بینی و طلبکار مکلف به پذیرش آن است.^۲

۲.۱. تجزیه تعهد به اراده متعهدله

تجزیه تعهد به اراده طلبکار در دو صورت بررسی می‌شود: حالت اول توافق طرفین و حالت دوم توافق متعهدله و ضامن.

۲.۱.۱. توافق متعهدله و متعهد

از جمله استثنائات اصل تجزیه‌پذیری تراخی طلبکار و بدهکار است. علت این جواز فلسفه لزوم تطابق اجرا و قرارداد مبتنی بر تأمین منافع متعهدله است. طلبکار به اراده خود جزئی از موضوع تعهد را می‌پذیرد؛ چراکه شرط اتحاد در میزان تعهد و تأدیه به سود طلبکار است و در نتیجه طلبکار به قبول قسمتی از موضوع تعهد راضی می‌شود.^۳

۲.۱.۲. توافق میان طلبکار و ضامن یا ضامین

استثنای دیگری که به اراده طلبکار حادث می‌شود، زمانی است که طلبکار با ثالثی به عنوان ضامن توافق می‌کند که میزان کمتری از مورد تعهد را بپذیرد. قرارداد بین ضامن و طلبکار میان

۱. حیاتی، علی عباس، قواعد عمومی قراردادهای، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲، صص ۳۵۳-۳۵۴.

۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادهای)، جلد ۴، تهران: چاپ انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص ۵۵.

۳. کاتوزیان، همان، صص ۴۸-۴۷.

خود آنها نافذ است.^۱ بنابراین در موردی که ضامن با طلبکار توافقی برای قبول جزئی از موضوع تعهد می‌کند، این توافق از موجبات تجزیه تعهد می‌گردد. همچنین در صورتی که برای هر قسمت از دین ضامن جداگانه داده شود، داین برای هر جزء از طلب خود به ضامن آن رجوع می‌کند.^۲ در این صورت، با وقوع عقد ضمان بر عهده چند ضامن، هر جزء از تعهد بر عهده شخصی قرار می‌گیرد و با وقوع عقد، موضوع تعهد تجزیه خواهد شد.

۲.۲. تجزیه تعهد خارج از اراده ی طلبکار

در شرایطی بدون توافق متعاقدين و مستند به موجبات قانونی طلبکار ملزم به پذیرش قسمتی از موضوع تعهد می‌شود و مواردی هم چون فوت مدیون، برات، تهاتر و موارد مشابهی که در ادامه بیان خواهد شد.

۲.۲.۱. فوت مدیون

اگر متعهد فوت کند و بیش از یک وارث داشته باشد، هر کدام به نسبت ارثی که می‌برند، مدیون خواهند بود. طلب طلبکار در اثر فوت مدیون تجزیه و هر کدام از وارث می‌توانند سهم خود از دین را به صورت جداگانه پرداخت کنند. ماده ۶۰۶ ق.م.مقرر می‌دارد: «هر گاه ترکه میت قبل از ادای دیون تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی بوده است، طلبکار باید به هر یک از وارث به نسبت سهم او رجوع کند و اگر یک یا چند نفر از وارث معسر شده باشد، طلبکار می‌تواند برای سهم معسر یا معسرین نیز به وارث دیگر رجوع کند». ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی نیز بیان می‌دارد: «در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند، هر یک مسئول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود خواهد بود...»^۳.

۱. کاتوزیان، ناصر، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۲. مهتاب‌پور، محمدکاظم، افروز صمدی و راضیه آرمین، *آموزه‌های حقوق مدنی (تعهدات)*، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۱، ص ۱۴۰.

۳. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)*، جلد ۴، تهران: چاپ انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص ۵۵.

۲.۲.۲. برات

ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی فرانسه و ماده ۲۷-۵۱۱ قانون تجارت این کشور دارنده برات را مکلف به قبول پرداخت جزئی می‌کند. این استثنا به این صورت توجیه می‌شود که پرداخت برات در وضعیت تضامنی همه مسئولین برات مؤثر، و بری‌الذمه شدن جزئی به نفع تمام مسئولین برات است. در تجارت، مبلغ کم نیز می‌تواند برای طلبکار مفید باشد و این برخلاف نفع طلبکار مدنی است. نفع طلبکار مدنی در این است که تمام طلب خود را به صورت یکجا دریافت کند. مدلل به این مبنا قابل تقسیم بودن پرداخت بدهی در برات مورد پذیرش قرار گرفته است. ماده ۲۶۸ قانون تجارت ایران مقرر می‌دارد: «اگر مبلغی از وجه برات پرداخت شود به همان اندازه برات‌دهنده و ظهرنویس‌ها بری می‌شوند و دارنده برات فقط نسبت به بقیه می‌تواند اعتراض کند». این ماده پرداخت جزئی برات را تجویز می‌کند و این امکان را به مسئول برات می‌دهد تا جزئی از برات را پرداخت کند و بری‌الذمه شود. اگر صاحب برات از قبول جزئی آن خودداری کند، برات‌گیر می‌تواند مطابق ماده ۲۷۳ ق.م این مبلغ جزئی را به صندوق دادگستری یا ثبت تودیع کند. در این موارد، دارنده برات مکلف نیست که اصل برات را در اختیار برات‌گیر قرار دهد، اما رسیدهایی به او می‌دهد و مراتب را در روی برات قید می‌کند.^۱ برهمین اساس، ایفای جزئی در حقوق مدنی ممنوع و در حقوق تجارت مقبول است. نتیجه این قاعده این است که هر گاه مدیون مدنی پس از امتناع دائن قسمتی از دین را در صندوق دادگستری بسپارد، نسبت به قسمت پرداخت شده بری‌الذمه نمی‌گردد.^۲ برعکس، در خصوص برات، تجزیه دین ممکن است و اگر مبلغی از برات پرداخت شود، مابه‌ازای پرداخت بری می‌شود و دارنده فقط نسبت به بقیه می‌تواند اعتراض کند.^۳

در خصوص سفته نیز مطابق ماده ۳۰۹ قانون تجارت همین حکم جاری می‌شود. درباره چک وضعیت متفاوت است؛ از طرفی ماده ۳۱۴ قانون تجارت در خصوص ضمانت صادرکننده و ظهرنویس‌ها و اعتراض و اقامه دعوی ضمان و مفقود شدن آن را شامل چک نیز می‌داند. ماده

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار و ...)، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸، صص ۱۴۲-۱۴۳.

۲. ماده ۲۷۳ ق.م.

۳. ماده ۲۶۸ قانون تجارت؛ ۳۰. حاتمی، علی اصغر، «تقریرات کلاسی درس حقوق مدنی ۳»، دانشیار دانشگاه

شیراز، ۱۳۸۷، ص ۲۷.

۲۶۸ قانون تجارت نیز همان‌طور که بیان شد، برای این وضع شده است تا از ضمانت سنگین صادرکننده و ظهرنویسان بکاهد. در نتیجه ظاهر ماده ۲۶۸ شامل چک نیز می‌شود. از طرف دیگر، ماده ۵ قانون صدور چک بیان می‌دارد: «در صورتی که موجودی حساب صادرکننده چک نزد بانک کمتر از مبلغ چک باشد، به تقاضای دارنده چک بانک مکلف است مبلغ موجود در حساب را به دارنده چک بپردازد...»^۱. نکته قابل ذکر آنکه در حقوق مدنی، به صرف تقاضای مدیون و حتی با وجود رضای دائن، محکمه مختار به اعطای مهلت یا صدور قرار اقساط حسب اوضاع و احوال مدیون است. اما هیچ مقامی با وجود رضای دارنده برات و فتنه طلب قادر به اعطای مهلت نمی‌باشد.^۲ شایان ذکر است، حسب ظواهر مادتين مارالذکر، باید قائل به تخصیص ذیل ماده ۲۷۷ ق.م.توسط ماده ۲۶۹ قانون تجارت در خصوص برات و فتنه طلب شد.

۲.۲.۳. تهاتر

تهاتر قهری قسمتی از دین مدیون را نیز می‌توان به عنوان استثنای اصل عدم تجزیه دین بیان کرد. تهاتر در حکم پرداخت است و مطابق ماده ۲۹۵ ق.م. در صورتی که مدیون از دائن طلبکار شود، با وجود شرایط لازم، دو دین تا اندازه‌ای که با هم معادله می‌کنند، تهاتر و برطرف می‌شود و به میزان آن طرفین نسبت به هم بری می‌شوند.^۳ برای مثال، در صورتی که شخصی از دیگری هزار تومان طلبکار باشد و سپس به وی دویست تومان بدهکار شود و میان این دو دین تهاتر ایجاد شود، طلبکار هزار تومان به اجبار دویست تومان از طلب خود را دریافت کرده است.^۴

۲.۲.۴. تبعض صفقه

مطابق ماده ۴۴۱ ق.م.، خیار تبعض صفقه در شرایطی برای مشتری حاصل می‌شود که عقد بیع نسبت به قسمتی از مبیع به جهتی از جهات باطل باشد و مشتری محق فسخ بیع است یا مبیع را جزئاً قبول و اقدام به استرداد جزئی ثمن نماید. اگر شخصی خانه‌ای را که سه دانگش به

۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، جلد ۴، تهران: چاپ انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ

چهارم، ۱۳۸۳، صص ۵۷-۵۸.

۲. حاتمی، علی اصغر، «تقریرات کلاسی درس حقوق مدنی ۳»، دانشیار دانشگاه شیراز، ۱۳۸۷، ص ۲۷.

۳. کاتوزیان، پیشین، ص ۵۷.

۴. عدل، مصطفی، حقوق مدنی، تهران: انتشارات بحر العلوم، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۱۵۷-۱۵۸.

خودش تعلق دارد و سه دانگ دیگرش از آن دیگری است، بدون اجازه مالک بفروشد، این بیع نسبت به سه دانگ صحیح و نسبت به سه دانگ، در صورت رد مالک، باطل خواهد بود. مشتری در این معامله خیار تبعض صفقه دارد؛ به این دلیل که اگر این خیار را نداشته باشد، مجبور به قبول بیع در قسمت صحیح می‌شود و ممکن است به وی زیان برسد.^۱ در شرایطی که قسمتی از عقد صحیح و قسمتی از آن باطل است، عقد بسیط منحل به دو عقد می‌شود. جواز انحلال عقد در این خصوص این است که در قسمتی از عقد تخلف از قصد صورت گرفته و در قسمتی دیگر، تخلفی از قصد صورت نگرفته است و در نتیجه صحیح می‌باشد.^۲ لذا مشتری جاهل به وصف اختیار می‌تواند معامله را نسبت به قسمت صحیح قبول و طرفین ثمن را بر حسب قسمت صحیح تقسیط نمایند. بدیهی است، این نوع تجزیه ذیل مورد قرار اقساط میان طرفین درج می‌گردد. ولی چنانچه مشتری در حال معامله عالم به بطلان یا عدم نفوذ قسمتی از بیع باشد، مدلل به قاعده اقدام، محروم از خیار فسخ و در نتیجه مجبور به قبول بخش صحیح قرارداد و تبعاً ثمن نیز محکوم به تجزیه می‌گردد.

۲.۲.۵. دادن مهلت قضایی

آنچه در قسمت اخیر ماده ۲۷۷ ق.م.بیان شده است، دو اختیار متفاوت دادگاهها می‌باشد که عبارتند از: قرار اقساط و اعطای مهلت عادلانه که قرار اقساط به عنوان استثنای تجزیه‌ناپذیری پرداخت مطرح می‌شود. هر کدام از این مفاهیم در ادامه بررسی خواهد شد.

۲.۲.۵.۱. قرار اقساط

در حقوق کنونی اراده در خدمت حقوق است و هر جا که اراده در مقابل مصلحتی بالاتر قرار گیرد، از حرکت باز می‌ایستد. مقنن بعضاً در نیروی قرارداد و اراده طرفین دخالت و آن را تعدیل می‌کند. این تعدیل گاه به امر معین قانون و گاه توسط محکمه صورت می‌پذیرد.^۳ فردگرایان اجرای قرارداد را وسیله اجرای عدالت می‌دانند و اجرای قرارداد نتیجه اجرای درست و عادلانه آن است. امروزه با توجه به کاهش ارزش پول و دگرگون شدن شرایطی که

۱. صفایی، حسین، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶، صص ۲۹۴-۲۹۵.

۲. رودیجانی، محمد مجتبی، حقوق مدنی^۳ (مسئولیت قراردادی)، انتشارات کتاب آوا، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳.

۳. کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵، ص ۱۶۷.

مبنای تراضی طرفین قرار می‌گیرد، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که در چه شرایطی اجرای عقد عادلانه و صحیح است؟ آیا باید تعهدات قراردادی به همان شکل اجرا شود یا اینکه جامعه می‌تواند در راستای تعدیل التزامها گام‌هایی بردارد؟ آیا با وجود این دخالت‌ها و تعدیل‌ها، قرارداد خصوصی مفهومی خواهد داشت؟ سیاست وضع قوانین در تنظیم رابطه طلبکار و بدهکار یکی از مبانی مهم تجارت و اقتصاد کشور است. باید شیوه‌ای برگزید تا هم اجرای قراردادها به ظلم منجر نشود و هم اینکه سنت‌گرایی مانع از واقع‌بینی نشود.^۱

استثنای دیگر عدم تجزیه دین، قسمت اخیر ماده ۲۷۷ ق.م.ا است که بیان می‌دارد حاکم نظر به وضعیت مدیون می‌تواند مهلت عادلانه یا قرار اقساط قرار دهد.^۲ البته اختیارات حاکم در این ماده مطلق و نامحدود نیست؛ لذا اولاً منوط به تقاضای تقسیط و یا استمهال مدیون است، ثانیاً وضعیت مالی مدیون باید دادن مهلت را ایجاب کند و ثالثاً این مهلت عادلانه باشد، به این معنی که با وضعیت مالی مدیون متناسب باشد.^۳ مهلت مذکور در ماده ۲۷۷ را مهلت قضایی گویند. مواد ۱۲۴۴-۱۱۸۴ ق.م.فرانسه نیز به این موضوع پرداخته و مهلت مذکور در این ماده را مقید به یک سال کرده است که نباید بیش از این میزان باشد. در ضمن، احراز اعسار در اعطای مهلت یا تقسیط اثری ندارد؛^۴ چرا که ممکن است ناظر به موارد دیگری، مهلت عادلانه و یا تقسیط اعطا شود. ماده ۲۸۱ ق.م.الجزایر نیز این محدودیت زمانی را پذیرفته است.^۵ در شرایطی که متعهدله با توجه به وضعیت متعهد برای او ارفاقی قائل نمی‌شود، متعهد می‌تواند با ارائه درخواستی به مقام قضایی، متعهدله را وادار به تقسیط بدهی نماید. این مهلت از اختیار دادگاه‌ها محسوب می‌شود و در شرایطی که در دادگاه توسط متعهد مطرح شود، به دادخواست جداگانه نیاز ندارد.^۶ دادگاه پس

۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، جلد ۴، تهران: چاپ انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، صص ۵-۶.

۲. مقصودی، مراد، حقوق مدنی ۳ (قراردادها و تعهدات)، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۷.

۳. عدل، مصطفی، حقوق مدنی، تهران: انتشارات بحرالعلوم، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۵۸.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محسّی قانون مدنی، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷، ص ۲۳۲.

۵. کاتوزیان، پیشین، ص ۵۶.

۶. مدنی، سیدجلال الدین، حقوق مدنی، جلد ۳، تهران: نشر پایدار، ۱۳۸۳، صص ۳۳۳-۳۳۴.

از بررسی وضعیت مالی مدیون دادنامه‌ای به محکومیت مدیون به پرداخت موضوع تعهد صادر می‌کند و در آن مهلت می‌دهد یا قرار اقساط صادر می‌کند.^۱

در قسمت اخیر ماده ۲۷۷ که دادن مهلت عادلانه یا قرار اقساط را از طرف حاکم پذیرفته، یک قاعده امری به منظور حمایت از مدیون وضع شده است و محدودکننده اصل حاکمیت اراده می‌باشد. نظم عمومی حمایتی یا به قول برخی از حقوق دانان نظم عمومی اجتماعی، با هدف حمایت از طبقات ضعیف اجتماعی، همچون طبقه کارگر، بدهکار و مستأجر به وجود آمده است. این قوانین حمایتی مربوط به نظم عمومی هستند.^۲ در نتیجه، شرطی که آن را محدود، یا این حق را از مدیون سلب کند، نامشروع و باطل است.^۳

نمی‌توان به حکم قانون تعهد را تبدیل کرد، یعنی نمی‌توان متعهدله را مجبور به پذیرش چیز دیگری جز موضوع تعهد نمود، برخلاف قبول به پرداخت جزئی تعهد که به حکم قاضی امکان‌پذیر است.^۴

اعطای مهلت یا قرار اقساط رافع مسئولیت متعهد در خصوص خسارات تأخیر تأدیه یا وجه التزام نخواهد بود. علت این امر این است که مسئولیت متعهد در خصوص این خسارات از جمله آثار عقد می‌باشد و هر نوع تغییر یا تحدید اثر عقد به توافق طرفینی یا دلیل قانونی نیازمند است.^۵ به علاوه اعطای این مواعد که بر اساس انصاف داده می‌شود، مانع از حق حبس طرف تعهد نیست.^۶

دادن مهلت یا قرار اقساط به تعهداتی محدود می‌شود که موضوع آن کلی است. درباره تعهداتی با موضوع عین معین، کلی در معین، انجام کار یا ترک انجام کار اعطای مهلت و قرار اقساط امکان ندارد. در حقوق فرانسه در ماده ۱-۱۲۴۴ تا ۳-۱۲۴۴ به تفصیل بیشتری به احکام اعطای مهلت یا قرار اقساط به مدیون معسر اشاره می‌کند. در حقوق این کشور حداکثر اعطای

۱. امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد ۱، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۳۸۱.

۲. صفایی، حسین، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶، صص ۵۵-۵۶.

۳. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، جلد ۴، تهران: چاپ انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص ۵۷.

۴. رسائی نیا، ناصر، حقوق مدنی ۳، انتشارات آوای نور، ۱۳۷۶، ص ۱۶۹.

۵. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، تهران: انتشارات مجد، چاپ ششم، ۱۳۹۰، صص ۳۸-۳۹.

۶. کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵، ص ۲۴۴.

مهلت یا تقسیط دین دو سال است و توافق برخلاف این مواد بی اعتبار دانسته می شود.^۱ شایان ذکر است اخیراً از یک سال به دو سال افزایش یافته است.

در نظریه مشورتی شماره ۷-۴۲۸۲ در تاریخ ۱۳۸۶/۶/۲۸ از اداره کل حقوقی قوه قضائیه در خصوص اعطای مهلت به مدیون به علت اعسار یا به علت دیگر، پرسشی تحت این عنوان مطرح شده که آیا صدور قرار اقساط ماده ۲۷۷ ق.م. همانند صدور حکم اعسار مستلزم تقدیم دادخواست است؟ در پاسخ به این پرسش اداره حقوقی بیان داشته است: «دادگاه ضمن رسیدگی و صدور حکم در خصوص مطالبه طلب می تواند با توجه به وضعیت مالی مدیون مطابق با ماده ۲۷۷ مهلت عادلانه یا قرار تقسیط قرار دهد.» این درخواست با دادخواست اعسار که پس از صدور محکومیت است، متفاوت است.^۲

۲.۲.۵.۲. اعطای مهلت عادلانه

ماده ۶۵۱ ق.م. بیان می دارد که مقرض نمی تواند قبل از انقضای مدت، طلب خود را مطالبه کند؛ مگر در مواردی همچون افلاس یا مرگ مدیون. از مفهوم این ماده آنچه به ذهن می رسد این است که تعیین اجل، فقط وام دهنده را پایبند می کند و وام گیرنده می تواند در هر زمان که مایل بود، دین خود را بپردازد. در غالب موارد همانند آنچه گفته شد، وام دهنده نفعی در تأخیر ادای دین خود ندارد و شرط اجل به سود وام گیرنده است.^۳ کسی که شرط اجل به سود او مقرر شده است، می تواند از آن صرف نظر کند و در نتیجه اگر اثبات شود که شرط اجل به سود وام دهنده بوده است، مطالبه وام پیش از رسیدن اجل نیز از جانب او امکان پذیر است.^۴ مثلاً وام با بهره تصاعدی به این نحو که سود مقرر در ماه اول ۱۰ درصد، ماه دوم ۲۰ درصد، ماه سوم ۳۰ درصد و... امروزه معاملات تجاری به نفع هر دو طرف وام است و این واقعیت اقتصادی را باید در تفسیر مفاد قرض و قصد طرفین لحاظ نمود. شرط مطابق ماده ۱۰ ق.م. در حدود مفاد خود الزام آور است و یکی از دو طرف در صورتی می تواند از این شرط صرف نظر کند که این

۱. حیاتی، علی عباس، قواعد عمومی قراردادها، تهران: نشر میزان، ص ۴۱۹.

۲. فومنی، منصور اباذر، مجموعه کامل نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹، صص ۱۹۶ و ۲۲۶.

۳. کاتوزیان، ناصر، درس هایی از عقود معین، جلد ۱، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸، ص ۲۷۵.

۴. کاتوزیان، ناصر، درس هایی از عقود معین، جلد ۲، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷، ص ۴۲۹.

شرط فقط به نفع وی باشد. شرطی که به سود طرفین است جز با توافق طرفینی از میان نمی‌رود. فرض قانون مدنی نیز بر این است که شرط اجل فقط به سود مدیون است، درحالی‌که در وام‌های باسود، شرط اجل به سود طلبکار نیز هست و در نتیجه وام‌گیرنده نمی‌تواند این توافق یک‌جانبه را بر هم بزند. در وام رایگان فرض بر این است که شرط فقط به سود وام‌گیرنده است و در وام با سود فرض این است که به نفع هر دو طرف می‌باشد.^۱

ماده ۶۵۲ ق.م. در اعطای مهلت و قرار اقساط در قرض مقرر می‌دارد: «در موقع مطالبه، حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقتضای مهلت یا قرار اقساطی قرار می‌دهد». قاضی ضمن تمسک به قید مصرح اوضاع و احوال { بر مبنای شرط ضمنی و بنایی دو طرف یا وضعیت مدیون می‌تواند این مهلت را قرار دهد.^۲ درحالی‌که دو طرف قرارداد، پرداخت دین را منوط به توانایی مالی وام‌گیرنده مقرر نموده باشند (عندالقدره والاستطاعة)، به این دلیل که اجل معین نشده است، حکم ماده ۶۵۱ ق.م. قابل اجرا نیست. دادرس در هر مورد با احترام به قصد مشترک طرفین، موعد پرداخت دین را باید چنان تعیین کند که مدیون توانایی مالی داشته باشد و از لحاظ معیشت به تنگدستی نیفتد.^۳

۳. نظریه اجرای اساسی تعهد

از نتایج اصل اجرای قرارداد این است که اجرای یک قرارداد باید کامل، دقیق و عینی باشد. اصل مطابقت اجرا با قرارداد بیان می‌دارد که اصل آن است که مورد تأدیه باید مطابق با مفاد قرارداد و آثار و لوازم قانونی و عرفی آن باشد؛ اعم از اینکه پول، کالا، اموال غیرمنقول، فعل یا ترک فعل باشد. بند اول ماده ۳۱۶ ق.م. کشور اردن نیز بیانگر همین امر است. پس به طور کلی می‌توان گفت که اجرای اختیاری قرارداد فقط با اجرای دقیق و کامل که اجرای اساسی خوانده می‌شود، صورت می‌پذیرد.^۴

۱. کاتوزیان، ناصر، *درس‌هایی از عقود معین*، جلد ۱، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸، ص ۲۷۵.

۲. کاتوزیان، ناصر، *درس‌هایی از عقود معین*، جلد ۲، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷، ص ۴۲۹.

۳. کاتوزیان، پیشین، صص ۲۷۵-۲۷۴.

۴. رودیجانی، محمد مجتبی، *حقوق مدنی (مسئولیت قراردادی)*، انتشارات کتاب آوا، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۴۰.

به نظر می‌رسد اجرای تعهد را به طور اساسی نتوان در حقوق ایران قابل اجرا دانست؛ به این دلیل که متعهدله می‌تواند از قبول تعهد آن خودداری کند، حتی در شرایطی که قسمت ناچیزی از مورد تعهد بدون اجرا مانده باشد. جز اینکه شرایطی فراهم آید که عدم قبول آن رنگی از لجبازی و سوءاستفاده از اختیار متعهدله باشد که می‌توان با نظریه اجرای اساسی موافق بود. البته در شرایطی که شروط ضمن عقد وجود داشته باشد، اجرای تعهدهای اصلی موجب معافیت متعهد نمی‌شود؛ به این دلیل که خودداری از شروط قراردادی به معنای عدم اجرای جزئی از تعهد است و باید خسارت ناشی از آن جبران شود.

۴. لزوم نگرش جدید تقنینی و قضایی

ضرورت ابتکار در قانون‌گذاری با توجه به تنوع و تعدد روزافزون اعمال تجارتي به روشنی احساس می‌شود. اقتباس یا استنباط از قوانین کشورهای فرانسه، سوئیس و آلمان که دارای قواعد مفصل و متفاوتی هستند، الهام از رویه قضایی آمریکا و انگلستان، توجه به قانون مدنی مصر، عراق و الجزایر، به خصوص به عنوان کشورهای اسلامی و البته مهم‌تر و مفیدتر از این، کنکاش در پیشینه انحلال تعهد در عالم فقه است که می‌تواند بر شکوفایی ضروری نظام حقوقی ایران در این زمینه اثربخش باشد.^۱

۱. کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹.

نتیجه‌گیری

تجزیه‌ناپذیری پرداخت، اصلی مقبول در قانون مدنی است. این اصل در قانون مزبور و سایر قوانین یا تحت حدوث حالات متنوع با استثنائاتی مواجه شده است؛ مواردی همچون قرار اقساط فی مابین متعاقدين، مهلت قضایی، برات و فوت مدیون، انتقال طلب به اشخاص دیگر، بطلان جزئی تعهد، تهاتر، ناگزیری رجوع به ضامن، نوسانات بازار، شروط ضمنی یا بنایی از جمله این استثنائات است. نظر به عدم ارتباط این اصل با نظم عمومی، طرفین قادرند علیه آن توافق کنند و تحت رضایت طلبکار، تجزیه تعهد امکان پذیر است. در این راستا، طلبکار هم می‌تواند با متعهد توافق کند و هم با اشخاص دیگری همچون ضامن که پرداخت مورد تعهد را تضمین می‌کنند، به تراضی دست یابد. از جمله مواردی که در خصوص تجزیه‌ناپذیری اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد، فهم این مطلب است که موضوع تعهد مشمول وحدت مطلوب می‌باشد یا تعدد مطلوب؛ چراکه هرگاه تعهد از نوع وحدت مطلوب باشد، ممنوعیت تجزیه جاری و هرگاه تعهد از نوع تعدد مطلوب باشد، تجزیه پذیری می‌تواند تحت شرایطی جاری گردد. در توجیه تجزیه بعضی از تعهدات به قاعده «المیسور لایسقط بالمعسور» نیز می‌توان تمسک جست. هرچا نوع تعهد بینایی یا مبهم باشد، اصل، جواز تجزیه تعهد است. دلالت التزامی اصل تجزیه‌ناپذیری مبین آن است که چنانچه متعهدله جزئی از طلب را قبول نماید، متعهد نمی‌تواند از تأدیة این بخش خودداری کند. عدالت تقسیطی و عدم افراط در طولانی نمودن و پرهیز از تفریط و کم کردن اقساط و میزان مهلت اعطایی نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. توجه به این امر که قدر مسلم ماده ۲۷۷ ق.م تجزیه تعهد بدون انحلال قرار داد، در طی دادرسی اصلی و قبل از صدور حکم محکمه (برخلاف اعسار) و با عنایت به شرایطی، از جمله حسن نیت و اوضاع اقتصادی مدیون، حفظ تعادل قراردادی و وضعیت اقتصادی متعهدله به لحاظ میزان و فوریت نیاز وی از جمله بایسته‌های بهره‌مندی حداکثری از این ماده است. مهم‌ترین استثنائات اصل تجزیه‌ناپذیری تعهد را می‌توان در فروض مختلف تعهدات وراثت که از مورث به ایشان به قائم‌مقامی انتقال می‌یابد و البته ضوابط برات و سفته در عجز محکمه در اعطای مهلت و توان متعهد در ایفای جزئی عنوان نمود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. اسکینی، ربیعا، **حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار و ...)**، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
۲. امامی، حسن، **حقوق مدنی**، جلد ۱، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۲.
۳. بروجرودی عبده، محمد، **حقوق مدنی**، تهران: کتابفروشی محمد علی علمی، ۱۳۳۹.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **دوره حقوق مدنی (حقوق تعهدات)**، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **مجموعه محشّی قانون مدنی**، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷.
۶. حائری، علی، **شرح قانون مدنی**، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۷. حیاتی، علی عباس، **قواعد عمومی قراردادها**، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
۸. رسائی نیا، ناصر، **حقوق مدنی ۳**، انتشارات آوای نور، ۱۳۷۶.
۹. رضازاده پاشا، عبدالله، **حقوق مدنی (خلاصه مباحث مدنی)**، نشر آراء سبز، ۱۳۹۰.
۱۰. رودیجانی، محمد مجتبی، **حقوق مدنی ۳ (مسئولیت قراردادی)**، انتشارات کتاب آوا، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۱. سنهوری، عبدالرزاق احمد، **انتقال و سقوط تعهدات**، ترجمه علیرضا آیتی و منصور آیتی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۸.
۱۲. شهیدی، مهدی، **سقوط تعهدات**، تهران: انتشارات مجد، چاپ ششم، ۱۳۹۰.
۱۳. صفایی، حسین، **حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)**، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
۱۴. صفایی، حسین، **دوره مقدماتی حقوق مدنی (تعهدات و قراردادها)**، جلد ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۵۰.
۱۵. عدل، مصطفی، **حقوق مدنی**، تهران: انتشارات بحر العلوم، چاپ اول، ۱۳۷۳.

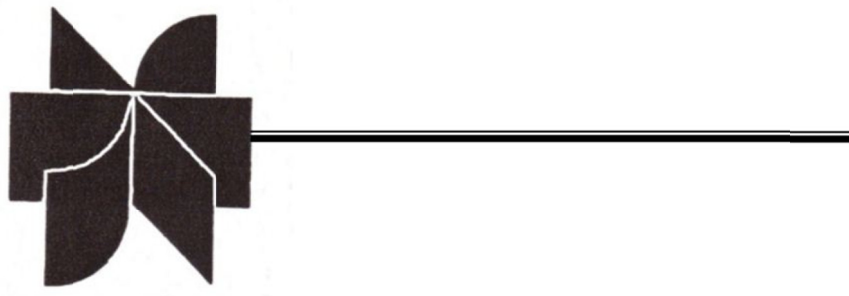
۱۶. فرحناکیان، فرشید، **قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی**، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸.
۱۷. فومنی، منصور اباذر، **مجموعه کامل نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه**، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹.
۱۸. قاسم زاده، مرتضی، **حقوق مدنی (مختصر قراردادها و تعهدات)**، تهران: نشر دادگستر، چاپ دهم، ۱۳۹۲.
۱۹. کاتوزیان، ناصر، **درس‌هایی از عقود معین**، جلد ۱، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، **درس‌هایی از عقود معین**، جلد ۲، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷.
۲۲. کاتوزیان، ناصر، **اعمال حقوقی**، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵.
۲۳. کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)**، جلد ۴، تهران: چاپ انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
۲۴. کاتوزیان، ناصر، **نظریه عمومی تعهدات**، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.
۲۵. مدنی، سیدجلال الدین، **حقوق مدنی**، جلد ۳، تهران: نشر پایدار، ۱۳۸۳.
۲۶. مقصودی، مراد، **حقوق مدنی ۳ (قراردادها و تعهدات)**، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۱.
۲۷. مهتاب‌پور، محمدکاظم، افروز صمدی و راضیه آرمین، **آموزه‌های حقوق مدنی (تعهدات)**، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۱.
۲۸. محمدی، ابوالحسن، **قواعد فقه**، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۰.

مقاله

۲۹. ایزانلو، محسن و عباس میرشکاری، **مطالعه تطبیقی اصل تساوی طلبکاران**، مجله علمی پژوهشی نامه مفید، زمستان ۱۳۹۲، شماره ۱۰۰.

جزوه

۳۰. حاتمی، علی اصغر، «تقریرات کلاسی درس حقوق مدنی ۳»، دانشیار دانشگاه شیراز، ۱۳۸۷.



چکیده‌های انگلیسی